

## قیامت صغرا

بر اساس آموزه‌های وحیانی قرآن، هر نفسی دو قیامت دارد: قیامت صغرا و قیامت کبیر.

«قیامت صغرا» هر کیسند و به حقایق هستی آگاه می‌شود. (ق، آیه ۲۲) آنچه کرده را می‌بینند و هر کسسی از زمان مرگ آغاز می‌شود. در این زمان هر پس از مرگ و چشیدن آن از سسوی نفس انسانی، شخص وارد برخی می‌شود که از جهتی شبیه آخرت و از جهتی شبیه دنیا است؛ در این زمان که حقیقت آشکار شد، اگر انسانی ایمان داشته و عمل صالح کرده باشد، سعادت را در می‌یابد و اگر ایمان نداشته باشد، دیگر نمی‌تواند ایمان بیابد و خودش را درمکان امن قرار دهد. خداوند می‌فرماید: «یا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سویشان بیایند یا پروردگارت بیاید یا برخی از نشانه‌های پروردگارت بیاید؛ اما روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت پدید آید، کسی که قبلاً ایمان نیابوده یا چیزی در ایمان آوردن خود به دست نیابورده، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد، بگو منتظر باشید که ما هم منتظریم.» (انعام، آیه ۱۵۸) از همین روست که ایمان فرعون در هنگام احتضار و مرگ، سودی برایش نداشت، زیرا وارد عالم برزخ شده بود. خداوند می‌فرماید: هو فرزندان اسرائیل را در یا گذرانیدم، پس فرعون و سپاهیانش از روی ستم و تجاوز، آنان را دنبال کردند تا وقتی که در شرف غرق شدن قرار گرفت، گفت ایمان آوردم که هیچ معبودی جز آنکه فرزندان اسرائیل به او گرویده‌اند نیست و من از تسلیم‌شدگانم. آیا اکنون (ایمان می‌آوری) در حالی که پیش از این، نافرمانی می‌کردی و از تبهکاران بودی.» (یونس، آیات ۹۰ و ۹۱)

افراد در این زمان می‌خواهند به دنیا برگردند و جیبران مافات و از دست‌رفته‌ها کنند؛ ولی خدا می‌فرماید: «آنگاه که مرگ یکی از ایشان فراسد می‌گوید پروردگار! مرا بازگردان تا شاید من در آنچه وانه‌ادم کار نیکی انجام دهم، نه چنین است؛ این سخنی است که او گوینده آن است و پیشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد.» (مومنون، آیات ۹۹ و ۱۰۰) بر این اساس درباره مرگ و ورود به عالم برزخ، در روایات از آن به قیامت هر کسی تعبیر شده است: «مَنْ مَاتَ قَدًّا قَامَتْ قِيَامَتُهُ؛ هرکس بمیرد، قیامتش برپا می‌شود.» (بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۷)پس مرگ و برپایی قیامت کوچک هر کسسی به همین سادگی همانند خوابیدن و بیدار شدن است. پیامبر(ص) می‌فرماید: پیامبر فرمود: بی‌گمان سرپرست، به اهل و قومش دروغ نمی‌گوید. سوگند به آن که مرا مبعوث کرد، همان گونه که می‌خواهید، می‌میرد؛ و همان طور که می‌تواند آنچو هست استمدت خواهد شد.» (بحارالانوار، همان، ج ۷، ص ۴۷) در قیامت صغرا هر کسی پس از بازخواست تکبر و متکر بر اساس ایمان و عمل خودش کیفر و پاداش می‌بیند و در عالم برزخ پرهایی از بهشت یا دوزخ برزخی را خواهد برد؛ در این زمان شخص نمی‌تواند از شفاعت شفاعت کنندگان بهره‌ای برد؛ چنانکه در حدیث امام صادق(ع) است: «زیرا شفاعت در قیامت صغری و عالم برزخ نیست، بلکه در قیامت کبری است. (الکافی، ج ۳، ص ۲۴۲) اما قیامت کبیر، قیامت عمومی است و پس از پایان دنیا و جمع شدن آن اتفاق می‌افتد. در آن زمان است که شفاعت ممکن است.

## فروش آخرت خود به دنیای دیگران

کسانی که مال مردم را می‌خورند کسانی هستند که «آخرت خودشان را به دنیای دیگران می‌فروشند» آنان از هر راهی شده از حلال و حرام جمع می‌کنند و نخورده می‌میرند و دیگران می‌خورند و لذت را می‌برند. خداوند می‌گوید آنچه مهم استمدت حلال‌خوری است. آدم باید حلال خور باشد و از حرام خوری دست بردارد. به جای رباخواری و اختلاس و دزدی، خرید و فروش منصفانه داشته باشند تا خداوند به مال اندکش برکت دهد. چنانکه می‌فرماید: لَأَتَاكُمُ الْمَالُكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْإِحْلَافِ، اموالتان را در میان خودتان به باطل نخورید. (بقره، آیه ۱۸۸)

مراد از این خوردن، هر نوع تصرف است. از آنجا که مهمترین تصرف در مال خوردن آن استست، خداوند این خوردن را نماد برای تصرف گرفته است؛ بویژه آنکه مال در اصل همین گاو و گوسفند و بز و شتر بوده که ثروت مردم را تشکیل می‌داد و مهمترین تصرف در این چیزها همان کشتن و خوردن گوشت آنها است؛ بعدا مال به هر ثروتی اطلاق شد. با این همه مراد از خوردن، مطلق تصرف در مال است که نباید به حرام باشداین نوع کاربرد در قرآن اختصاص به مال ندارد، به عنوان نمونه خداوند در آیه ۱۸ سوره بقره می‌فرماید: ما یبلغن من قول اللادیه رقیب عنیده چیزی از قول تلفظ نمی‌شود مگر آنکه نژدش مراقب آماده است؛ یعنی فرشتگانی هستند که آماده نوشتن و استنساخ هستند و با مراقبت و گردن کشیدن از بالا، همه جزئیات را می‌نویسند.

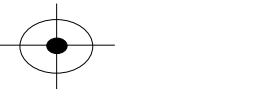
## بدترین مردم کسی است که مال مردم و بیت‌المال را از راه باطل چون گرانفروشی و دزدی و اختلاس و بی‌انصافی می‌خورد، ولی نخورده می‌میرد و آن مال را بی‌هیچ بهره‌ای بسرای وارث از زن و بچه می‌گذارد بی‌آنکه خودش لذت خوردنش را برده باشد و این گونه است که آخرت خودش را به دنیای دیگری می‌فروشد.

در اینجا مراد از قول، سخن در برابر فعل نیست، بلکه مراد هر عملی است که انسان انجام می‌دهد. پس همه اعمال انسان از اخلاقی گرفته تا عبقده و ایمان و گفتار و نوشتار و نشست و برخاست تبت و استنساخ می‌شود؛ یعنی که «ها بنظر و ما مسمع و لا یتکلم و لا یقوم و لا یقعُد و لا یتکبث و لا یقول و لا یفعل اللادیه رقیب عنیده.» پس آدم باید مواظب باشد چه می‌کند و چه عمل و یا انجام می‌دهد. به هر حال، بدترین مردم کسی است که مال مردم و بیت‌المال را از راه باطل چون گرانفروشی و دزدی و اختلاس و بی‌انصافی می‌خورد، ولی نخورده می‌میرد و آن مال را بی‌هیچ بهره‌ای برای وارث از زن و بچه می‌گذارد بی‌آنکه خودش لذت خوردنش را برده باشد و این گونه است که آخرت خودش را به دنیای دیگری می‌فروشد.

## توحید؛ اساسی ترین حق انسانی

علامه طباطبایی در المیزان تاکید دارد که مهم‌ترین و اساسی‌ترین حقوق انسانی، حق توحید است. اینکه انسان به خداوند کفر و شرک نوزرد و در همه ابعاد و اقسام به توحید اعتقاد و ایمان داشته و در مامن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» در آید. از نظر دیگران مهم‌ترین حق بشر، حق «حیات» است. از این رو، می‌گویند کشتن انسان، بدترین ظلم و بی‌عدالتی و حق‌گشیی نسبت به اوست؛ اما از نظر دین اسلام، مهم‌ترین حق بشر توحید است؛ زیرا اگر کسی توحید نداشته باشد، از حیات واقعی بی‌بهره است.

ایشان می‌نویسد: قرآن مهم‌ترین حقوق انسانی را توحید و قوانین دینی مبتنی بر آن دانسته است؛ همچنانکه خردمندان اجتماعی انسانی بر آن هستند که مهم‌ترین حقوق انسان همان‌جا حق حیات تحت قوانین حاکم بر مجتمع انسانی است که منافع افراد را در زندگی ایشان حفظ می‌کند.(المیزان، ج ۲، ص ۷) از نظر اسلام، حیات واقعی انسان در زندگی موحدانه است و کسانی که این حق توحید را از جامعه سلب می‌کنند، بدترین ظالمان هستند؛ زیرا از نظر قرآن شرک همانا ظلم عظیم است: إِنَّ الشُّرْكَ ظُلْمٌ عَظِيمٌ(لقمان، آیه ۱۳) در حالی که هیچ کجای قرآن نیامده است که مثلا «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عظیم!»؛ زیرا اگر «ظلم» آن حیات حیوانی را از بین می‌برد؛ «شرک» آن حیات انسانی را نبود می‌کند. شکی نیست که حقیقت انسانی همان حیات معنوی اوست که بر محور توحید شکل می‌گیرد و کسی که انسانی را از توحید به کفر و شرک می‌کشاند، بزگترین و عظیم‌ترین جنایت را مرتکب شده است و هیچ فعلی به پای تلفت عمر و حقیقی انسان نمی‌رسد؛ زیرا آن که نفس را از تن با کشتن جدا کرده، حیات حیوانی را قطع کرده، ولی کسی که شرک و کفر را در نفس وارد کرده، حیات واقعی و معنوی شخص را از میان برده است.از نظر قرآن، کسی که پیامبر(ص) را آموزه‌های وحیانی و نورانی قرآن انجام می‌دهد، حیات بشری واقعی به بشر است. خداوند می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون خدا و پیامبر شما را به چیزی فراخواندند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید. (انفال، آیه ۲۴) پس آموزه‌های قرآنی حیات‌بخش است و حیات واقعی که همان توحید است را به آدمی می‌بخشد. این برترین حق بشر است که سلب آن به عنوان بزرگترین ظلم به بشر دانسته شده است.



# تواضع؛ گامی برای رهایی از رذایل

■ جمال ربانی



**برخی از فضایل، کارکردهای چندگانه‌ای دارند و تنها به حوزه**

**مسائل شخصی محدود نمی‌شوند، بلکه دامنه تأثیر آن فراتر از شخص به جامعه و اجتماع نیز کشیده می‌شود و حتی گاه تأثیر آن در این حوزه بیشتر و روشن‌تر از حوزه‌های دیگر است. از جمله این فضایل تأثیرگذار در حوزه‌های فردی و اجتماعی می‌توان به فضیلت تواضع اشاره کرد.**

**بی‌گمان منش و روحیه فروتنی، به سبب آنکه نوعی تذلّل به شمار می‌آید، از سوی دیگر آن نسبت شخص دارنده آن، حسادت‌های صورت نمی‌گیرد و همین مسئله موجب می‌شود که زمینه رهایی از بسیاری از بیماری‌های روحی و روانی و اجتماعی در شخص فراهم آید و از رذایل اخلاقی نجات یابد.**

**در مطلب حاضر اهمیست و تأثیر تواضع در زندگی فردی و اجتماعی انسان مورد بررسی قرار گرفته است.**

\*\*\*

**فروتنی؛ ضد استکبار**

تواضع که در فارسی از آن به فروتنی می‌شود، در علم اخلاق به معنای شکستگی و فروتنی نفس است. به گونه‌ای که برای خود هیچ گونه برتری و امتیازی بر دیگران قائل نشده و در رفتار و گفتار، دیگران را بزرگ و گرمای شمارد. (جامع‌السعادات، نراقی، ج ۱، ص ۳۹۴) فروتنی اگر به عنوان روحیه شخص در آید و ملکه جان وی شود، شرایطی برای شخص فراهم می‌آورد تا از بسیاری از بیماری‌های نفسانی و هوهای آن رهایی یابد و به نوعی استمدال و تعادل شخصیتی پیدا کند که توانایی پرواز تا ملکوت صالحان (مانده، آیات ۸۲ تا ۸۵) و مقام مستنان (همان) را به دست آورد.

به همان اندازه، که خودبزرگبینی، تکبر و خودپسندگی، آفت جان آدمی است و اجازه نمی‌دهد تا نفس در مسیر کمال گام بردارد و هر گونه تلاشی را سد می‌کند، تواضع و فروتنی، شرایط و بستری را فراهم می‌آورد تا آدمی نسبت به نواقض خویش توجه یابد و در رفع کاستی‌ها و کمبودهای خویش بکوشد و برای برداشتن موانع دستیابی به کمالات تلاش کند. از این رو روحیه درونی تواضع را مهم‌ترین بستر برای تحولات کمالی دانسته‌اند. به این معنا که شخص هر گاه در درون به این احساس برسد که نقص و کاستی‌هایی در ابعاد وجودی، شناختی، رفتاری و عاطفی دارد، تلاش می‌کند تا به هر شکلی شده خود را از آن برهاند و کمالات شایسته و بایسته را به دست آورد. اما احساس تکبر و خودبزرگبینی، مهمترین سد راه تکامل معنوی بشر است؛ چرا که شخص خود را کامل و بدون نقص و کمبودی می‌بیند از این رو، تلاشی برای شناسایی نواقض و کاستی‌ها و کوششی برای رهایی از آن انجام نمی‌دهد و به همان وجود ناقص خود می‌بالد و درجا می‌زند.

همین روحیه تکبر در منش استکباری بروز و ظهور می‌کند و شخص متکبر را به انسانی مستکبر تبدیل می‌کند، چرا که خودبزرگبینی موجب می‌شود تا خود را برتر از دیگران بشمارد و امتیازی برای خود قائل شود که دیگران از آن برخوردار نباشند و در رفتار و گفتار، دیگران را حقیر می‌شمارد.

خداوند در داستان آفرینش از روحیه متکبر ابلیس سخن به میان می‌آورد و نشان می‌دهد که همین روحیه تکبر در وی موجب شدت تا نسبت به دیگرانی چون حضرت آدم(ع) که دارنده تمامی اسمای حسنی الهی بود، استکبار ورزد و خود را به سبب آنکه از آتش است بر آدم(ع) خداوند در آیات ۳۱ و ۳۲ بقره می‌فرماید: «خدا نام‌های (موجودات هستی، و دزدی و اختلاس و بی‌انصافی می‌خورد، ولی نخورده می‌میرد و آن مال را بی‌هیچ بهره‌ای برای وارث از زن و بچه می‌گذارد بی‌آنکه خودش لذت خوردنش را برده باشد و این گونه است که آخرت خودش را به دنیای دیگری می‌فروشد.

خداوند در آیات ۳۱ و ۳۲

بقره می‌فرماید: «خدا نام‌های (موجودات هستی، و دزدی و اختلاس و بی‌انصافی می‌خورد، ولی نخورده می‌میرد و آن مال را بی‌هیچ بهره‌ای برای وارث از زن و بچه می‌گذارد بی‌آنکه خودش لذت خوردنش را برده باشد و این گونه است که آخرت خودش را به دنیای دیگری می‌فروشد.

فرشتگان در پاسخ گفتند:

«خداوند! تو از هر خطا و نقص،

## علت برتری انسان بر فرشته‌ها

محسن قرائتی

**■ از گفتن «نمی‌دانم» خجالت نکشیم که فرشتگان الهی بصراحت به جهل خود اقرار کرده و گفتند: «لَاعْلَمُ لَنَا».**

پاک و منزه‌ی، ما جز آنچه به ما آموخته‌ای چیزی نمی‌دانیم، همانا تو دانا و حکیمی.» خداوند برای اثبات لیاقت انسان به فرشتگان، هر دو گروه را مورد آزمایش قرار داد. ابتدا علمی را به آنان عرضه داشت و سپس از آنان باز خواست. قرآن درباره اینکه آن علوم چه بوده، سخنی نفرموده است، اما نظر اکثر مفسران بر آن است که خداوند، جهان هستی و طبیعت را در همان آغاز خلقت به انسان شناساند و نام‌های آنها

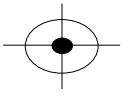
خود در چنین ادعایی بی‌برده و فهمیدند که عبادت و تسبیح، تنها معیار گرینشی الهی نیست و خلیفه خداوند، باید از جایگاه و موقعیت علمی و معرفتی بالایی برخوردار باشد در پاسخ سؤال خداوند گفتند: و حکمت، منزّه و میزایی، یقیناً در خلقت و خلقت نژاد انسان در زمین،صلحتی بزرگ بوده که تو بسر اساسی آن، آدم را آفریده و او را جان‌بخش خود قرار داده‌ای.خداوندنا، جز آنچه را تو به ما آموخته‌ای، ما چیزی نمی‌دانیم و سؤال ما از ناگامی ما به این مطلب بود که بشر در چنین امتیازی دارد و از چنین استعداد و قدرتی برخوردار است. خداوند! این تو هستی که بر همه چیز مگالتی و بر اساس حکمت و مصلحت عمل می‌کنی. (بقره، ۳۱/ ۳۲)

از این دو آیه می‌آزمیزیم که:
\* اولین معلم بشر، خداوند است که حقایق هستی را به او شناساند. شناختی که علوم بشری مدیون آن است.
\* انسان، استعداد و لیاقت



**عذرخواهی سریع از گفته نابجا، ادبی آسمانی است. فرشتگان همینکه دریافتند سخنی نادرست گفته‌اند با گفتن «سُبْحَانَكَ» از کلام خود پوزش خواستند.**

از این دو آیه می‌آزمیزیم که:
\* اولین معلم بشر، خداوند است که حقایق هستی را به او شناساند. شناختی که علوم بشری مدیون آن است.
\* انسان، استعداد و لیاقت



## چراغ راه



**نقش و جایگاه اهل بیت پیامبر (ص)**

قالّت فاطمه‌الزّهرا(س): «نحن وسیله فی خلقه، و نحن خاصته و محل قدسه، و نحن حجتّه فی غیبه، و نحن ورثه انبیائه» حضرت فاطمه(س) فرمود: ما اهل بیت پیامبر(ص) وسیله از تباط خداوند با خلق او هستیم، ما برگزیدگان پاک و مقدس پروردگار می‌باشیم، ما حجت و دلیل‌های روشن خداویم و ما وارثان پیامبر الهی هستیم.<sup>(۱)</sup>

۱- شرح تفسیرالبلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۱

### حکایت خوبان

## آیین همسرداری فاطمه(س)

امام علی(ع) می‌فرماید: جهان زن خوب شوهرداری کردن است.<sup>(۲)</sup> آن حضرت در بیانی دیگر فرمود: سوگند به خدا من زهر(س) را تا آن زمان که خداوند او را به سوی خود برد، خشمگین نساختم، و در هیچ کاری موجب ناخشنودی او نشدم، او نیز هیچ‌گاه مرا خشمگین نکرد، و عملی از او سر نزد تا باعث ناخشنودی من شود.<sup>(۳)</sup> همچنین نقل است که امام علی(ع) فرمود: هرگاه به چهره او «زهر» نگاه می‌کردم هرگونه غم و اندوه از من برطرف می‌شد.<sup>(۴)</sup>

رسول خدا(ص) در اولین شب ازدواج علی(ع) و زهر(س) کارهای آنان را تقسیم نمود، پس از آن حضرت زهر(س) فرمود: جز خدا کسی نمی‌داند که از این تقسیم کار تا چه اندازه خوشحال شده، زیرا رسول خدا(ص) مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است بازداشت.<sup>(۵)</sup>همچنین در روایتی دیگر پیامبر(ص) از علی(ع) سؤال کرد: همسرت را چگونه یافتی؟ علی(ع) در پاسخ گفت: «لعمروالله علی طاعةالله» بهترین یار و یاور برای اطاعت و بندگی خدا است.<sup>(۶)</sup>

۱- وسائلالمسلم، ج ۱۱، ص ۱۵، خمال، ج ۲، ص ۶۲۰

۲- ۲- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۲۴- ۴- همان، ص ۵۱- ۵- همان، ص ۱۱۷

### پرسش و پاسخ

**وجه تسمیه فاطمه، محدثه و ام اییبا**

**پرسش:**
**فاطمه، محدثه و ام اییبا که اسما و کنیه حضرت فاطمه(س) هستند، تا چه اندازه با جایگاه رفیع و مقام والاّی آن حضرت تناسب دارد؟ پاسخ:**

**چرایی فاطمه؟**

محب‌الدین طبری می‌نویسد:علی(ع) گفت: پیامبر گرمای(ص) به فاطمه(س) فرمود: ای فاطمه! هیچ می‌دانی چرا فاطمه نامیده شدی؟ پیامبر(ص) فرمود: خداوند عزوجل در روز قیامت او و فرزندانش را از آتش دور نگه داشته است.

همچنین وی می‌نویسد: این روایت را امام رضاع) در مسند خود به این صورت نقل کرده است که رسول خدا(ص) فرمود: خداوند فاطمه و فرزندانش و کسانی را که دوستان آنان هستند، از آتش دور نگه داشته و از این روست که او فاطمه نامیده شده است.

**چرایی محدثه؟**

یکی از نام‌های فاطمه «محدثه» بود. زیرا ملائکه به حضور او می‌آمدند و مانند حضرت مریم(س) با وی سخن می‌گفتند؛ از جمله روزی به او گفتند: ای فاطمه! خداوند تو را برگزیده و تو را بر زنان دیگر جهان برتری داده، هم سخنان او را گوش می‌داند و هم با وی سخن می‌گفتند. فاطمه(س) از ملائکه پرسید: مگر طبق آیه (۴۲- آل عمران) مریم برترین زن جهان نیست؟ ملائکه گفتند: مریم سرور زنان زمان خود بود، لکن تو سرور زنان معاصر و اولین و آخرین و حتی سرور زنان عصر مریمی (عوالم‌المولوم، علامه بحرانی، ج ۱، ص ۹۹) در حدیثی از پیامبر گرمای(ص) آمده است:… دخترم فاطمه سرور زنان جهان است. گفته شد: یا رسول‌الله! آیا سرور زنان زمان خویش است؟ فرمودند: این (امتیاز محدود) مربوط به مریم دختر عمران است، ولی دخترم فاطمه برترین زنان عالمیان از اولین تا آخرین است. پس او در محراب عبادتش هفتاد هزار فرشته از مقبرین درگاه الهی سلام می‌دهند و او را با آن جمله‌ای که مریم را مخاطب قرار داده بودند، مخاطب قرار می‌دهند و چنین می‌گویند: ای فاطمه! خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر تمام زنان عالمیان برتری داده است. (اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳۷)

**چرایی ام اییبا؟**

در کتاب مقاتل‌الطالبین و کشف‌العالمه آمده است که ام اییبا از کنیه‌های حضرت فاطمه زهر(س) است که پیامبر اکرم(ص) به آن حضرت می‌فرمود ام‌ایبها یعنی، مادر پدرش (مادر من) قیسم خسروست و واقع این مطلب که چرا پیامبر اکرم(ص) به حضرت فاطمه(س) ام اییبا می‌فرمود بسیار مشکل است. برخی به سادگی از آن گذشته است و تنها به این اکتفا کرده‌اند که حضرت از شدت علاقه به آن جناب می‌فرمود مادر من. ولی قطعاً کلام پیامبر چیزی فراتر از تعارفات مرسوم و معمولی است. شاید با توجه به این که ام اییبا در لغت عرب به معنی اصل و ریشه است بتوان گفت حضرت زهر(س) اصل و منشأ نبوت و ولایت است که اگر وجود آن نبرگ‌وار نبوت پیامبر و ولایت‌نامه(ع) آشکار نمی‌شد به عبارت دیگر ولایت ثمره نبوت است و نبوت بدون ولایت بی‌معنی است. چنان‌که در آیه شریفه خداوند به پیامبر می‌فرماید: او لایت را به مردم ابلاغ کنی رسالتت ناتمام است و از آن جهت که وجود حضرت صدیقه طاهره، منشأ وجود‌نامه اظهار بود، منشأ ولایت است پس اگر حضرتش نبود ولایت نبود و نبوت هم به طور کامل نتم‌بخش نبود، بنابراین آن جناب منشأ نبوت و امامت است.مؤید این مطلب هم روایتی قدسی است که برخی روایت کرده‌اند که خداوند می‌فرماید: ولولا ما خلقناک لما خلقناک؛ اگر نبود فاطمه(س) من شما را (پیامبر و امیرالمومنین(ع)) نمی‌آفریدم. (مستدرک سفینة البحار، ج ۲، ص ۳۳۴)توضیح اجمالی روایت این است که اگر خلقت فاطمه(س) به خاطر مقام عبودیت نبوده، نبوت و امامت هم ناقص بود و به غایت خود نمی‌رسید، چرا که نبوت و امامت مقدمه‌ای برای رسیدن به مقام بعد مطلق است. البته این مقام در خود پیامبر اکرم(ص) و امام علی(ع) نیز بود، ولی در حضرت فاطمه(س) متحصراً همین مقام تجلی کرد و هیچ دوگانگی و تضادی در این رابطه میان آن ذوات مقدسه نیست.

### سلوک عارفانه

## پرده‌داری سالک

## نسبت به ناموس حق تعالی

(بدان ای سالک عزیز) تو به قلب تو یکی از نوامیس الهیه هستی؛ چه تعالی غیور است نسبت به ناموس خود، این قدر پرهذری مکن به ناموس حق تعالی، دست درازی را رومادر. بترس از غیرت حق تعالی که تو را در این عالم همچنان رسوا کند که هر چه خواهی اصلاح کنی ن توانی! تو در ملکوت خود، در حضور حضرتان ملائکه و انبیای عظام برده ناموس الهی را پاره می‌کنی، و اخلاق فاضله را- که به واسطه آنها اولیای تشبه به حق پیدا می‌کنند- تسلیم غیر حق می‌کنی و قلب خود را به دشمن حق می‌دهی و در باطن ملکوت خود شرک می‌ورزی، بترس از آنکه حق تعالی- در همین عالم تو را مفتضح کند و مبتلا کند به فضیحتی که جبران‌پذیر نباشد، و پاره شدن عصمتی که وصله‌بردار نباشد.<sup>(۱)</sup>

۱- شرح جرح حدیث، سید روح‌الله خمینی(ره)، ص ۱۹

**صفحه معارف و پنج‌شنبه روز‌های: شنبه، یک‌شنبه**
**سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود**
**تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۶۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱**
**Maaref@kayhan.ir**